

سرآغاز پیدایش فلسفه ایرانی

اعلی تورانی^۱، فریبا رخداد^۲

چکیده

شاید هرگز نتوان بطور دقیق و مسلّم معلوم کرد که علم و فلسفه در کدام نقطه از عالم و در نزد کدام مردم شروع شد و چگونه رشد و تکامل یافت؛ ولی قدر مسلّم این است که علم و فلسفه نمیتواند دارای یک زادگاه مشخص باشد. هرگز نباید تصور کرد که یک عده خاص و معینی یا ملتی مشخص آن را ساخته و پرداخته باشند، ولی اینکه کدام ملت گامهای اولیه را در بسط و ترقی و تکامل این معرفت پر ارج برداشته‌اند، جای بحث است. در یکی دو قرن گذشته، پژوهشگران و شرق‌شناسان، مطالب مختلفی درباره فلسفه و مرکزیت علم و اندیشه به تحریر درآورده‌اند که اغلب مغرضانه بنظر میرسد. عمده این متفکرین تلاش کرده‌اند که یونان و اروپا را اولین پایگاه و خاستگاه علم و فلسفه نشان دهند که اگر بخواهیم منصفانه تر قضاوت کنیم باید بگوییم که شاید چون منابع مکتوبی از گذشته‌های درخشان

۹

۱. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه الزهرا(س)؛ toran@alzahra.ac.ir؛

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهرا(س) (نویسنده مسئول)؛ rokhdad123@yahoo.com؛

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۱ تاریخ تأیید: ۹۴/۶/۲۴



علمی شرق و خاورمیانه در دسترس آنها نبوده است، بیشتر دچار اشتباه شده‌اند و مدارک و شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد که علما و بزرگان مشهور یونانی به مصر، هند، بابل و ایران سفر کرده و با کوله‌باری پر از دانش، فلسفه و عرفان و اشراق به یونان بازگشته‌اند و منابع موثقی وجود دارد مبنی بر اینکه کسانی همچون فیثاغورس و سقراط و... نزد مغان ایرانی تعلیم دیده‌اند. بدین ترتیب، فلسفه مغان مادستان ایران زمین در تاریخ فلسفه، دانش و عرفان قومهای شرق و غرب جهان نقش ویژه‌یی داشته است و این فیلسوفان، از جمله استانس، گبرياس، پازاتاس و استرامپ سی‌خوس میباشند که به فیلسوفان خسروانی یا فهلویون شناخته میشوند که نقش مهمی را در انتقال دانش ایرانیان به سراسر جهان داشته‌اند. بنابراین، در این نوشتار به دو تن از این فیلسوفان یعنی استانس و گبرياس پرداخته میشود.

کلیدواژه‌ها: زادگاه فلسفه، فلسفه مغان، فیلسوفان خسروانی، استانس، گبرياس

* * *

مقدمه

از منابع قدیم یونانی که به مسئله خاستگاه فلسفه و سیر تاریخی آن پرداخته‌اند، کتاب *زندگینامه فیلسوفان برجسته*، تألیف دیوگنس لائرتیوس است. وی در آغاز کتاب خود این پرسش را مطرح میکند که اصل و منشأ فلسفه از کدام سرزمین بوده است. او در اینباره اقوال بسیاری را نقل میکند که همگی حکایت از آن دارد که پیدایش فلسفه برای نخستین بار در میان غیر یونانیان یا بربرها بوده است و در اینباره سه احتمال را بر دیگران ترجیح میدهد.^(۱) نخست آنکه فلسفه از میان ایرانیان و خاصه طایفه مغان نشئت گرفته است. قول دیگر این است که فلسفه از بابلیان بویژه آشوریان و کلدانیان آغاز شده است. قول سوم حکایت از آن دارد که هندیان، خاصه حکیمان عربان پیش از همه به فلسفه پرداخته‌اند. احتمال دیگر هم این است که فلسفه پیرامون رودخانه نیل و در میان کاهنان مصر رواج داشته است. دیوگنس درباره رواج فلسفه در میان ایرانیان مینویسد: تاریخ مغان که روزگارشان از زرتشت آغاز میشود به پنج هزار سال پیش از سقراط تروا میرسد و این روایت را به هرمودرس، فیلسوف افلاطون،

